

## نگرشی به جمعیت دنیا و حرکات آن

دکتر فرخ امین‌زاده

آینده جمعیت جهانی چندان درخشان نیست. بعضیها روزهای سخت و دشواری را برای آن پیشبینی می‌کنند. ولی باید اذعان کرد که اکنون در دوران خاص و بی‌سابقه‌ای از حیات بشر زندگی می‌کنیم. هزاران سال جمعیت دنیا تا حدودی ثابت مانده بود، ولی در چند دهه اخیر افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است. بین سالهای ۵۰ و ۹۰ جمعیت دنیا دو برابر شد و اکنون به ۵۵ میلیارد نفر رسیده است. به عبارت دیگر، جمعیت جهان در چهل سال اخیر به همان اندازه افزایش داشته است که از بدو آفرینش تا سالهای ۵۰. این افزایش بی‌سابقه جمعیت دانشمندان را به تفکر توأم با تلاش واداشته است، به طوری که در سالهای ۷۰ کلوب رم با تأکید به جهان سوم توصیه می‌کرد که جلو افزایش جمعیت خود را بگیرد. اقتصاددانان نیز بر این عقیده بودند که هر چه تعداد فرزندان خانواده زیادتیر باشد به موازات آن پس‌انداز کاهش پیدا می‌کند و رشد اقتصادی کندتر می‌شود. امروز این استدلال تا حدودی باطل است. از طرف دیگر هم نمی‌توان افزایش بی‌رویه جمعیت را بی‌تأثیر دانست. امروز می‌دانیم که

تها عامل جمعیت مقصر نیست. ویرانی و آلودگی محیط زیست و شهرنشینی بی‌رویه و سریع بیشتر ناشی از اقتصاد و تکنولوژی است تا عامل جمعیت حتی با بررسی شتابزده کشورهای اروپای شرقی در می‌یابیم که رشد اقتصادی آنها کند است. گرچه افزایش جمعیت این کشورها چندان زیاد نیست، در مقام مقایسه با کشورهای اروپای غربی، آلودگی محیط زیست در آنجا فاجعه‌انگیز است. این امر ناشی از نظام اقتصادی و سیاسی این کشورهاست که مجال می‌دهد واحدهای تولیدی به محیط زیست آسیب برسانند.

به هر حال امروز دنیا با مسئله جمعیت به دو صورت کاملاً متفاوت مواجه است. از یک طرف نگرانی شدید از افزایش جمعیت در کشورهای جهان سوم و از سوی دیگر با کاهش جمعیت در کشورهای صنعتی. تحول باروری در این امر نقشی اساسی بازی می‌کند. هرگونه تغییری در باروری در درازمدت می‌تواند آثار قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. در نتیجه در سال ۲۰۲۵ جمعیت دنیا بین ۷٫۵ تا ۹٫۵ میلیارد نفر نوسان خواهد داشت. از نظر توزیع جغرافیایی جمعیت افزایش جمعیت قاره آفریقا سریعتر خواهد بود و با توجه به تغییرات امید زندگی (عمر متوسط) جمعیت این قاره دو برابر خواهد شد. هرگاه باروری به طور چشمگیری کاهش یابد حتی ممکن است جمعیت آن سه برابر شود. بدین ترتیب بعضیها عقیده دارند که فقرا فقیرتر خواهند شد. با این همه نباید فوراً نتیجه گرفت که عامل جمعیت به تنهایی مقصر است. اما باید اعتراف کرد که عدم تعادل اقتصادی تشدید خواهد شد و فاصله بین اروپا و آفریقا عمیقتر خواهد شد. قاره آسیا که پرجمعیت‌ترین قاره‌هاست، اکنون در دوران انتقالی جمعیت است. به طوری که امید به زندگی (عمر متوسط) روبه افزایش و باروری زنان در حال کاهش است. در این قاره کشور چین در معرض تحولات چشمگیری از نظر جمعیتی قرار دارد ولی در کشورهای هند، بنگلادش و پاکستان باروری زنان هنوز بالاست.

در مورد الگوی نمونه تحول جمعیت این فکر همیشه در مخیله جمعیت‌شناسان وجود داشته است که جمعیت از وضعیت باروری و مرگ و میر زیاد، به وضعیتی دیگر که طولانی شدن دوره زندگی و کاهش باروری است روی می‌آورند. اما امروزه با نظری به قاره آفریقا ایجاد شک و تردید در مورد دوران انتقالی شک و تردید پیدامی‌شود. مرگ و میر نوزادان در

آنجا ۱۰۰ در هزار است ولی تعداد فرزندان هر زن ۶ تا ۷ فرزند است. عامل اساسی زیادی فرزندان را باید در مسائل اقتصادی و فرهنگی جستجو کرد. از یک سو فرزند برای فقرا وسیله درآمد است و از سوی دیگر وقتی که تعداد فرزندان محدود باشد، سطح زندگی افزایش پیدا می‌کند و تحولات اقتصادی و آموزشی تحقق می‌یابد. در بعضی اجتماعات جهان سوم فرزندان وسیله درآمد به حساب می‌آیند. آنها هم در فعالیتهای تولیدی مشارکت دارند و هم عسای دوران پیری اند. این امر به ویژه در کشورهای افریقایی و آسیایی که تأمین اجتماعی وجود ندارد صادق است. از همینجاست که مشکلات اجرای سیاست جمعیتی ظاهر می‌شود. تا سالهای اخیر عده‌ای بر این عقیده بودند که برای کاهش باروری باید قرص ضد باروری توزیع کرد. آنها نمی‌دانستند که فقرا به فرزند بیشتر نیاز دارند و باید سعی کرد که منافع فردی و اجتماعی را با یک دیگر وفق داد. البته این امر نیاز به زمان دارد. جمعیت دنیا نمی‌تواند به سرعت تثبیت شود. اگر توفیق دست دهد و سیاستهای مؤثری به کار گرفته شود باید پذیرفت که جمعیت کشورهای جهان سوم دو برابر خواهد شد. هر چند کشورهای فقیر متوجه می‌شوند که عامل جمعیت آنها را تهدید می‌کند اما فراموش هم نکرده‌اند که هرچه جمعیتشان بیشتر باشد قوی‌تر خواهند بود. کشورهای همجوار اروپا، با توجه به این کمبود در حال افزایش جمعیت هستند. در کنفرانس محیط زیست که در شهریور ماه سال جاری برگزار شد کشورهای جنوب قبول نکردند که افزایش سریع جمعیت آنها در خرابی محیط زیست تأثیر می‌گذارد.

امروز یکی از سیاستهای مؤثر جمعیتی که در کاهش باروری زنان تأثیر گذاشته دگرگونی در وضع رفتار خانواده‌هاست. بدین ترتیب ازدواجها به تأخیر می‌افتد و در سنین بالا انجام می‌گیرد. این امر در کندی افزایش جمعیت نیز کاملاً تأثیر دارد. ولی این عاملی است که مداخله در آن کاملاً دشوار است. در کشور چین سیاست جمعیتی را با مداخله شدید پیاده کرده‌اند. آنها با تأکید بر داشتن تنها یک فرزند توانسته‌اند میزان باروری را پایین آورند. البته این روش را نمی‌توان در کشورهای دموکراتیک نیز به مورد اجرا گذاشت. وقتی میزان زاد و ولد کشور چین را بررسی می‌کنیم چیزی که در اولین برخورد می‌بینیم نسبت غیر طبیعی پسران به دختران است. آیا این امر به این دلیل است که خانواده‌ها ولادت دختران خود را

اعلام نمی‌کنند؟ آیا چون دختران ناخواسته اند آنها را کشته‌اند؟ جمعیت‌شناسی وسیله‌ای ندارد که بتواند این مسئله را توجیه کند. امروز در کشور چین، سیاست جمعیتی متأثر از تحولات اقتصادی است. سیاست اقتصادی اجازه می‌دهد کشاورزانی که در جوار شهرها زندگی می‌کنند تولیدات خود را در بازار شهرها عرضه کنند و تا حدودی مرفه‌تر شوند. این امر به آنها اجازه می‌دهد که بار دیگر خودشان فرزندانشان را اداره کنند. و همین امر تا حدودی در میزان باروری تأثیر گذاشته است.

باید خاطر نشان ساخت که اتخاذ سیاستهای خشن جمعیتی تجاوز به زندگی خصوصی خانواده‌ها و مخالفت با آزادی فردی است. به ویژه زمانی که دولت‌ها بخواهند سریعاً به نتایج چشمگیر دست یابند. این سیاستها چندین بار در چین به کار گرفته شده‌اند. در کشور هند نیز اقدامات محدودکننده‌ای اجرا شده است. از جمله در ایالت بمبئی به عقیم کردن توسل جسته‌اند. و این نشان می‌دهد که دولت برای جلوگیری از موالیید ناخواسته مداخله می‌کند. بررسیها نشان می‌دهند که در بیشتر کشورهای جهان سوم اعمال این گونه روشها تا حدودی متداول است. در حالی که در کشوری مانند فرانسه نمی‌توان هیچ خانواده‌ای را وادار کرد که تعداد فرزندان خود را از دو فرزند به سه فرزند افزایش دهد. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که از اوایل قرن نوزدهم فرانسویان برای تأمین تجدید نسل به تعداد کافی فرزند به دنیا نیاورده‌اند. این مسئله از آن جهت تعجب‌آور است که در آن زمان وسایل جلوگیری از باروری زنان نیز وجود نداشته و کاهش باروری ناشی از تمایلات فردی بوده است. دلیل این امر را یا باید در تفکر سنتی جوامع گذشته جستجو کرد که متأثر از تفکرات مالتوس بوده‌اند، یا اینکه سوانح طبیعی و بیماریهای واگیردار عمومی از قبیل وبا، طاعون و حصبه را عامل تقلیل تعداد جمعیت دانست. همچنین یک نوع طرز تفکری وجود داشته است که مالتوس آن را «محدودیت اخلاقی» نامیده است. بدین ترتیب قبل از وقوع گرفتاریها خود مردم رأساً ابعاد خانواده را محدود می‌کنند.

همچنین نباید از نقش ترقیات پزشکی که باعث طولانیتر شدن زندگی شده است غافل ماند. این وضع را امروز در بعضی از کشورهای جهان سوم مشاهده می‌کنیم. بدین ترتیب آنچه امروز در طی ده سال اتفاق افتاده در اروپا یک ربع قرن طول کشیده است. در کشورهای

سومالی و اتیوپی طول متوسط عمر از ۳۵ سال به ۴۵ رسیده در حالی که تعداد متوسط فرزندان هر زن ۶ تا ۷ فرزند است. افزایش جمعیت قرن بیستم یک امر تازه و بی سابقه است که الزاماً یک دوره انتقالی به دنبال خواهد داشت که منجر به یک تعادل جدید می شود.

مسئله مهاجرت مؤثر اهمیت بسیار دارد. تحولات جمعیتی در اروپای غربی دچار تغییرات عمده ای نشده است و باروری در سطح پایین آستانه جانشینی قرار دارد. روند کاهش مرگ و میر ادامه دارد و مهاجرت نیز در همان حد گذشته است.

کشورهای جنوبی اروپا، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال و یونان که صادرکننده جمعیت بوده اند بعد از این پذیرای مهاجر خواهند بود. آنچه موجب تعجب می شود این است که در ایتالیا، اسپانیا و یونان باروری در حدی بسیار پایین است و عمر متوسط دائماً افزایش پیدا می کند. در اروپای شرقی میزان زاد و ولد به حدود کشورهای اروپای غربی نزدیک می شود ولی افزایش عمر متوسط اندک است.

در کشورهای اروپای شرقی با گرایش به اقتصاد بازار آزاد، در حالی که امکانات اشتغال در بخش خصوصی اندک است نیروی کار در بخش عمومی به سرعت کاهش پیدا می کند. در ابتدا چنین گمان می رفت که میلیونها مهاجر از شرق اروپا به سوی غرب خواهند رفت. اما این افسانه ای بیش نبود. امروز با اینکه مرزها کاملاً بازند چنین اتفاقی رخ نداده است. باید اذعان کرد که یک افریقایی امکانات بیشتری برای مهاجرت دارد تا یک نفر در اروپای شرقی و مسئله فرانسه بیشتر مهاجران کشورهای شمال افریقا هستند. در سالهای ۲۰۰۵ - ۲۰۰۰ ابزار کار این کشور دچار دگرگونی خواهد شد. بدین ترتیب زاد و ولد شدید بعد از جنگ جهانی دوم جای خود را به وضعیتی بالعکس خواهد داد. چنان که آمارها نشان می دهند تعداد جانشینهای جدید بسیار اندک است. این امر سبب خواهد شد که دروازه ها باز شود و مهاجران جدیدی وارد کشور شوند. البته این پیشبینیهای امروز است، ولی وضعیت فردا بستگی به نیازهای مؤسسات اقتصادی و خدماتی خواهد داشت.

بالاخره باید خاطر نشان ساخت که نباید در کندی رشد جمعیت کشورهای صنعتی و افزایش شدید جمعیت جهان سوم مبالغه کرد و همه گرفتاریها را ناشی از افزایش جمعیت دانست. این طرز تفکر ناشی از بعضی سازمانهای سیاسی و بعضی از سازمانهای خاص

است. همچنین باید قبول کرد که کندی آهنگ رشد جمعیت الزاماً بدبختی و فقر را کاهش نمی‌دهد. عامل جمعیت یک پدیدهٔ اجتماعی یک بعدی نیست. بین اقتصاد، سیاست و جمعیت همبستگی وجود دارد. انسان در عین اینکه فعال است، ناظر تحولات هم هست. فقط باید یاد بگیرد که در طول زمان این عوامل را با یک دیگر تلفیق کند.